

خاطرات حاج عباس اسماعیلی گلابگیر از خدمت به عزاداران و زائران اهل بیت<sup>(ع)</sup>

## هرجا ماندم، خدا راهم را باز کرد

میتراصدرا در کوچه‌های پر خاطره مشهد قدیم، درست نزدیک حرم مطهر رضوی به دنیا آمد و نفس‌هایش از کودکی با بوی روضه، گلاب و نذری گره خورد. عباس اسماعیلی گلابگیر، مردی که زندگی‌اش از حجره قنادی و مغازه آهن‌فروشی گرفته تا کفشداری حرم و برپایی موبک‌های صلواتی، همیشه رنگ خدمت و عشق به اهل بیت<sup>(ع)</sup> داشته است. روایت او، داستان آنانی است که هم‌زمان با زندگی روزمره، به خدمت‌رسانی به زائران و عزاداران پرداخته‌اند و خدمت را سرمایه اصلی عمر خود می‌دانند. داستان زندگی او، روایت آنانی است که عشق به امام رضا<sup>(ع)</sup> را در تار و پود زندگی روزانه‌شان بافته‌اند. در خانه عباس آقا در محله ارشاد که برای روضه‌های دهه فاطمیه سیاه‌پوش شده است، به گفت‌وگو نشستیم؛ خانه‌ای که به قول خودش، آن را از آقا علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> دارد و باید در آن روضه اهل بیت<sup>(ع)</sup> خوانده شود.

### ۱ کودکی در سایه حرم

عباس اسماعیلی گلابگیر ۸۴ سال پیش در خیابان حاج آقا جان (شهید آستانه پرست) امروز به دنیا آمد. در خانواده‌ای که نسل اندر نسل گلاب‌گیر بودند. عموهایش امروز محصولات گلچکان زمانی و گلاب‌گیری اخوان را تولید می‌کنند. پدر خدا بیامرز حاج عباس، حاج کریمی محمد، نیز گلاب‌گیر بود، در همان بازارچه حاج آقا جان خانه داشت و در حیاط خانه به صورت سنتی گلاب می‌گرفت. عباس آقامی گوید: پدر او اخراج بی‌بهرت، گل‌های محمدی را از روستای فرخ‌دوار اطراف مشهد می‌گرفت و تا او آخر تیر گلاب‌گیری داشت. شیشه‌های گلاب که آماده می‌شد، بار و بندیل سفر را جمع می‌کرد و راهی سوریه و عراق می‌شد تا به زیارت عتبات عالیات برود. نیمی از سال را به خاطر عشق به ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> در سفر بود. مادر خدا بیامرز هم با برپایی روضه و مراسم عزاداری، عشق به ائمه<sup>(ع)</sup> را طور دیگری ابراز می‌کرده و این عشق و علاقه در جان فرزندانش به یادگار نشسته است.

### ۲ از گلاب‌گیری تا آهن‌فروشی

حاج عباس از نوجوانی وارد بازار کار شد. زمستان‌ها سراغ قنادی می‌رفت و تابستان‌ها به پدر در گلاب‌گیری کمک می‌کرد؛ شغلی که آن روزها نه فقط یک کسب و کار، که نوعی هنر و خدمت به زائران علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> محسوب می‌شد. جوان‌تر که شد، برای مدتی، گلاب‌گیری خودش را راه‌انداخت. او می‌گوید: می‌خواستم کار و زندگی خودم را داشته باشم. برای همین خانه‌ای در همان بازار حاج آقا جان اجاره کردم و محصولات خودم را تولید کردم. اما به مرور رونق اقتصادی کم‌شد و مجبور شدم بروم سراغ آهن‌فروشی. حاج عباس روزهایی را به یاد دارد که حتی یک تومان فروش نداشته است و می‌گوید: تازه ازدواج کرده بودم و چهار روز بود که هیچ فروشی نداشتم. اما بای پس اندازم، هر روز بابت پیر به خانه می‌رفتم. روز چهارم حتی یک قران هم برایم نمانده بود و باید برای خانه خرید می‌کردم. نزدیک خانه به دیوار تکیه داده بودم که مادرم خدا بیامرز از راه رسید و از من پرسید که عباس اینجا چه می‌کنی؛ تو بچه کوچه و خیابان نیستی. بعد از سه بار پرسیدن، گفتم که دستم خالی است. همان موقع گوشه چادرش را باز کرد و مقداری پول بهم داد. همان سال به مکه مکرمه رفتم و از خدا خواستم تا مهر گلاب‌گیری را از دلم بردارد و بتوانم سراغ کار دیگری بروم و همین‌طور هم شد و رفتم سراغ آهن‌فروشی.

### ۳ فعالیت‌های انقلابی، از خیابان تا خانه

سال ۱۳۵۶، در بحبوحه انقلاب اسلامی، زمین خانه امروزش را در خیابان هجرت خرید و با داستان خودش آن را ساخت و بهمن ۵۷ ساکن آن شد. خانه او اولین خانه این محله است. می‌گوید: آن روزها محله نه آب داشت، نه برق و نه گاز. باین حال، به اینجا آمدم و کم‌کم محله هم رونق گرفت و ساخت و سازها بیشتر شد. او هم مثل خیلی از هم‌دوره‌ای‌هایش پای کار انقلاب بوده و خاطراتش از آن روزها با تظاهرات و راهپیمایی‌ها گره خورده و در صفوف مردمی حضور داشته است. حاج عباس می‌گوید: این خانه شاهد اتفاقات زیادی در آن ایام بوده است. خیلی از فعالان سیاسی و اجتماعی آن زمان مثل شهید هاشمی‌نژاد، حجت الاسلام والمسلمین و اعظم طبعی و شهید دیالمه به این خانه رفت و آمد داشتند و جلساتشان را اینجا برگزار می‌کردند و من هم کنار آن‌ها هر کاری از دستم برمی‌آمد، برای انقلاب انجام می‌دادم.

